

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من ميباد بدین بوم ویر زنده یک تن ميباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

ناهید غزل - ویرجینیا

بیست و یکم می 2013

بشارت دیدار

روزها چون خیل سیاه زاغان میگذرد و شبانگاهان چون پرواز شوم خفاشان. غم در سفال دلم
مایه میندند و هر عضو زخمی جسمم جدا جدا با سایه های سرد درد و اندوه میپیوندد.
چار فصل هستیم از خزان جفایت رنگ گرفت و پروانه های لبخندم افسردند.
دستانم دیگر عاطفه گرم دستت را لمس نمیکند و چشمانم در بامداد تابنده دیدار از نگرستن
طلوع مهر تو عاجز است.
دیری ست دیگر شگفتن گلهای میخک عشق برایم بهائی ندارد و باغچه قلبم شیرۀ سبز
طراوتش را زهرگونه در حریم غمبار روانم میپراگند. هوای غبارآلود انتظار راه نفسهایم را
حُزن آلود و دلگیر ساخته است.
با همه این نابسامانیاها از زمین افسانه ئی عشقی که ریشه های قلبم را سالیان پیش در آن
کاشته ام، دور نخواهم گشت.
دست خدا توان زیستنم خواهد داد و بدوش کشیدن بار گران مشقت و رنج.
ای امیر سرزمین پهناور قلبم! صدای خشک من از رود خروشنده چشمانم نیرو میگیرد و
نجواکنان لای شاخه های سبز پندارت میدود و با بشارت دیدارت نفسهایم تکرار میشود.

(ناهید "غزل" غنی زاده - کابل ثور 1362)